

# ایسکرا

# ۷۶۷

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران  
Tel: ۰۰۴۹۱۶۲۵۱۱۲۰۲۵  
E-mail: moasangaran@googlemail.com

Tel: ۰۰۴۹۷۲۰۰۷۷۶۵۴ تاشن تماس با ما

۲۹ بهمن ۱۳۹۳، ۱۸ فوریه ۲۰۱۵

سردبیر عبدالگیریان



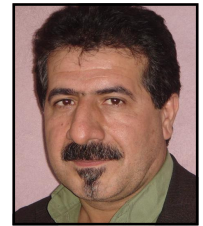
طه حسینی

## خودسوزی راه چاره نیست!

خبر کوتاه بود. دختری جوان، "شیرین بیگلری" در دیواندره خود را آتش زد. در جامعه‌ای که در آن اکثریت زنان مورد بدرفتاری جنسی یا انواع خشونت قرار میگیرند، در جامعه‌ای که بنا به گزارش رسانه‌های رسمی و دولتی زنان بطور روزمره مورد تجاوز و ستم و اسید پاشی و جاقو زنی سیستماتیک قرار میگیرند، زنان را به قتل می‌رسانند و قانون نیز از قاتل و مجرمین دفاع میکند، در جامعه‌ای که حکومتگران يك عده آخوند و مرتجع هستند که قوانین ضد زن پایه‌ای ترین هویت حکومتسان میباشند، و روزانه بر علیه زنان عربده میکشند تا با زور حجاب بر سرشان کنند و تفکیک جنسیتی را نهادینه کنند، و بالاخره در جامعه‌ای که هزاران گله پاسدار و بسیج را روزانه روانه خیابانها میکنند تا زندگی بر زنان را به مرگ تدریجی تبدیل کنند، شیرین بیگلری اولین و آخرین خود سوزی و خودکشی در اعتراض به این جنایات سازمان یافته علیه زنان نخواهد بود. ولی حقیقت این است که نه خودسوزی و نه هر نوع خودزنی و خودکشی جواب این همه وحشی گری نسبت به زنان نیست. برای خاتمه دادن به هر نوع خشونت علیه زنان برای پایان دادن به آپارتاید جنسی و مرد سالاری، باید این نظام، قوانین و تمام ماشین سرکوش را بزیر کشید. جمهوری اسلامی اصلاح

ناپذیر است و باید به زیر کشیده شود و قوانین برابری زن و مرد و دیگر قوانین و موازین انسانی را بجای قوانین و فرهنگ فاسد و پوسیده اسلامی نشانند. تنها آنوقت است که هیچ زنی بدلیل زن بودن مورد تعرض قرار نخواهد گرفت و هیچکس نخواهد توانست به هر دلیلی زنان را مورد خشونت و آزار جسمی و جنسی قرار دهد. آنوقت است که از خودسوزی و خودکشی زنان خبری نخواهد بود. \*

## چرا انقلاب ۵۷ شکست خورد؟ چه در سهایی از آن باید گرفت؟ تزهایی در نتیجه پاسخ به این دو سوال:



محمد آسنگران

میرسد. من مثل خیلیهای دیگر چه به عنوان کسی که در آن انقلاب شرکت داشتم و چه به عنوان کسی که شاهد زنده شکست آن انقلاب بودم، تلاش میکنم در این نوشته دلایل شکست و تجربه آن انقلاب را مرور کنم. در این نوشته سعی میکنم نکاتی را برجسته نمایم که علت شکست انقلابات بهار عربی را هم بتواند توضیح بدهد. من فکر میکنم شکست همه این انقلابات با تمام خودویژگیهای آنها در پایه‌ای ترین سطح دلایل مشترک و تقریباً نتایج مشترک و مشابهی را به ما نشان میدهند و باید به آنها پرداخت. اجازه بدهید از همین نکته آخر شروع کنم. صفحه ۲

بررسی و علت شکست انقلاب ۵۷ در ایران بعد از ۳۶ سال هنوز مورد جدل و اختلاف است. از نظر گاههای مختلف و طبعا منافع طبقات مختلف و جنبشها و سنتها و سیاستهای مختلف، بررسی انقلاب ۵۷ همچنان ضروری به نظر

## نگاه هفته: مجموعه‌ای از اخبار و رویدادهای هفته

نسان نودینیان - نسرین رضاعلی

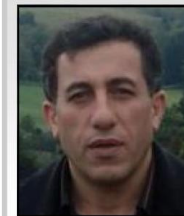
اعدام محکوم شد و این حکم از سوی دادگاه تجدید نظر استان آذربایجان غربی و شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور در آذرماه ۱۳۹۲، عینا تایید شد. سامان نسیم همچنین یکی از جمله زندانیان سیاسی زندان ارومیه بود که به همراه ۲۹ زندانی سیاسی دیگر، از ۲۹ آبانماه سال جاری، در اعتراض به عدم اجرای اصل تفکیک جرایم زندانیان در این زندان، دست به اعتصاب غذا زده بود. اعتصاب آنها پس از ۳۳ روز پایان یافت. مسئولان زندان در آن زمان و پس

روز مطلع شده اند. سامان نسیم متولد شهریورماه سال ۱۳۷۳ و اهل شهر میروان از استان کردستان است. او در ۲۶ تیرماه سال ۱۳۹۰، در زمانی که ۱۷ سال سن داشت در جریان درگیری نیروهای سپاه پاسداران با تعدادی از نیروهای مخالف حکومت، در مرز سردشت بازداشت شد. او به مدت دو ماه در سلول انفرادی حفاظت اطلاعات سپاه در ارومیه، تحت بازجویی و شکنجه قرار گرفت و بعدها به زندان مهاباد منتقل شد. او در نهایت به اتهام محاربه از سوی دادگاه انقلاب مهاباد به

### توقف فوری اجرای حکم اعدام سامان نسیم

سامان نسیم زندانی سیاسی در تاریخ ۲۴ تیرماه ۱۳۹۰، در سن ۱۷ سالگی بازداشت شد. وی در شعبه ۱ دادگاه انقلاب مهاباد به اتهام محاربه به اعدام محکوم شده و حکمش در دیوان عالی به تایید رسیده است. بنابه گزارشهای موثق، مسئولان زندان ارومیه به این زندانی سیاسی اعلام کرده اند حکم اعدام وی در روز ۳۰ بهمن ماه اجرا خواهد شد. همچنین خانواده این زندانی از طریق وکیل وی، از اجرای حکم اعدام در این

## اخبار هفتگی از رویدادهای کردستان عراق



تهیه و تنظیم: یدی محمودی  
yadi.mahmodi@gmail.com

### مهلت ریاست مسعود بارزانی رو به پایان است!

حزب دمکرات می گوید: "اقلیم کردستان به مسعود بارزانی احتیاج دارد و او نه در درون حزب دمکرات و نه در اقلیم کردستان بدیل ندارد". لازم به ذکر است که احزاب حاکم، بویژه اتحادیه میهنی و حزب دمکرات در طول حیات خود بارها بر سر تقسیم قدرت به جنگ همدیگر رفته اند و صدها نفر از طرفین کشته شده اند و هم اکنون هم هر موضوعی و از جمله تعیین رئیس اقلیم کردستان می تواند اینها را باز هم به جان هم بیندازد.

مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان که در سال ۲۰۱۳ ریاست او برای دو سال دیگر تمدید شده بود، کمتر از هشت ماه به ریاستش باقی مانده است. در این باره از هم اکنون اختلاف احزاب حاکم برای ریاست اقلیم کردستان شروع شده و سعدی احمد پیره از اعضای رهبری اتحادیه میهنی گفته که: "برای انتخاب رئیس اقلیم کردستان باید در سطح رهبری مذاکره شود و طرفهای درگیر به توافق برسند". این در حالیست که کاکه امین نجار عضو دفتر سیاسی

## برنده این جنگ ما خواهیم بود نه تروریستهای اسلامی!

صفحه ۴

مینا احدی

صفحه ۶

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

### پیامدهای انقلاب شکست خورده:

هر انقلابی که شکست میخورد برخلاف پیروزی آن یکی از نتایجش این است که شک و تردیدها و ندامت گوییها اوج میگیرد. اما قبل از این اتفاقاتی میفتد که زمینه این شک و تردیدها را فراهم میکند.

اگر انقلاب ۵۷ را و اخیرا انقلاب سوریه و مصر را هم نگاه کنیم به ظاهر نتیجه آنها جمهوری اسلامی و داعش و مرسی و اخوان المسلمین و بعدا قدرت گرفتن ارتش در مصر است. اما با کمی ژرف نگری به ریشه های این "نتایج" متوجه میشویم که همه اینها نه نتیجه انقلاب بلکه نتیجه شکست انقلاب هستند. یعنی قبلا انقلاب شکست خورده که اینها توانسته اند عروج کنند. چون مردم در جریان انقلاب نه خواهان قوانین سنگسار و سربریدن بودند نه خواهان ویرانی و گرسنگی، آنطور که داعشهای ایران و سوریه تبحر خاصی در آن دارند. مردم نه خواهان قدرت گرفتن ارتشی که در مقابل آن انقلاب مصر شکل گرفت بودند و نه خواهان قدرت گرفتن سپاه پاسداران و ارتش آزد. همه اینها نه نتایج انقلاب که نتایج شکست انقلاب هستند.

اولین مشکلی که به نظر میرسد این است که تحلیلگران و "صاحب نظران" امروز بعد از شکست انقلاب از یک مقطع زمانی معین عکس میگیرند و تحویل مخاطبین خود میدهند. به همین دلیل کسانی مثل سلطنت طلبان و مدافعین اسد و مبارک و حتی وادادگان سیاسی امروز از طیفهای مختلف بلافاصله به سرزنش مردم انقلاب کرده میپردازند. گویا مردم از سر شکم سیری دست به انقلاب زدند. امروز طرفداران اسد و حسنی مبارک و شاه همگی در یک صف ایستاده و مردم را لعن و نفرین میکنند. آنها طبیعی است که این کار را بکنند چون خودشان و جنبششان مورد تعرض بوده اند. عجیب این است امروز کسانی پیدا شده اند که ندامت گویی را پیشه خود کرده و جوانانی در ایران تحت تاثیر این خیل از قدرت افتاده و ندامت گو، مردم معترض به سلطنت را سرزنش میکنند.

غرب روی آن حساب باز کنند. غرب به این نتیجه رسیده بود که شاه را نمیتواند نگهدارد. در نتیجه ناچار بود از میان نیروهایی که ضد آمریکا بودند جریانی را تقویت کند، که هم به سمت شوروی نرود و هم به ضرر مردم و در عین حال ظرفیت به شکست کشاندن انقلاب آنها را داشته باشد. آن جریان تنها اسلامیها بودند که به دلیل ضدیتشان با کمونیسم و ضدیتشان با علم و پیشرفت میتوانستند نیرویی باشند که در عین حال انقلاب را شکست بدهند مانع وصل شدن ایران به شوروی آن زمان بشوند. زیرا در این دوره همه تحولات جهان بر محور سیاست و استراتژی و منافع این دو قطب تعریف میشد.

بنابر این تفاوت سلطنت شاه و سلطنت اسلامی خمینی این بود که اولی در قطب غرب جا گرفته بود و دومی رسالتش این بود که انقلاب را شکست بدهد و مانع نفوذ قطب شرق بر ایران باشد. همان رسالتی که در سال ۲۰۱۲ جریانات اسلامی سوریه با حمایت غرب و کشورهای متحد منطقه ای غرب، هم انقلاب را شکست دادند و هم قرار بود اسد را سرنگون کنند و نیروی تضعیف کننده جمهوری اسلامی باشند. زیرا در این دوره رقبای منطقه ای غرب نه بلوک شرق که بلوک اسلامیهای ضد آمریکا و ضد غرب هستند.

همین جا لازم است یک توضیح بدهم. نه گفتن مردم به حکومت پهلوی، نه گفتن مردم به فقر و نداری و خفقان آریامهری یک حق مردم و عمیقاً آزادیخواهانه و اجتماعاً چپ بود. اینکه دانشجویان و زنان و کارگران و مردم آمدند و یک حکومت دیکتاتور را به چالش کشیدند، در نفس خود یک حرکت چپ بود بدلیل مقابله با سیستم سرکوبگرانه و دیکتاتور منشانه پهلوی، بدلیل دفاع از حرمت و آزادی و رفاه، ولی در عین حال باید توجه داشت آزمون دوران جهان دوقطبی بود و تعدادی از سازمانهای متشکل چپ مانند سازمان چریکها و فرمیستهایی مانند حزب توده نیز رو سوی این قبله استالینستی یعنی شوروی داشتند که در میان مردم هیچ جذابیتی نداشت. وجود این نوع جریانات محرکی بود که آمریکا و شرکای حکومت پهلوی کل چپ آن جامعه را پرو سویت

بدانند. دولتهای غربی هنگامیکه امیدشان به نگهداری پهلوی از دست رفت تصمیم گرفتند راه بقدرت رسیدن خمینی را هموار کنند. زیرا پایینی ها نمیخواستند و بالایی ها هم نمیتوانستند حکومت کنند. پس شگرد همیشگی آمریکا و متحدینش بکار گرفته شد. شکست انقلاب بهر قیمت! این سیاست در مصر و سوریه و تونس و لیبی هم دنبال شد. در سوریه موفق شدند انقلاب را چنان خونین و مالمین کنند که اکنون کسی از انقلاب حرف نمیزند. تمام بحث این است که چگونه میشود از دست داعش خلاص شد. مردمانی که در مناطق تحت حاکمیت اسد زندگی میکنند با دیدن داعش و ارتش آزاد و النصره و غیره فعلاً ترجیحشان این است که در مقابل اسد سکوت کنند که وضع

از اینی که هست بدتر نشود. اتفاقاً همان "چپ و کمونیستی" که غرب و شاه از آن میترسیدند و حزب توده نیروی اصلی مورد نظر آنها بود، طوری عمل کرد که برای قدرتیگیری خمینی تمام هم خود را بکار گرفت و در خدمت سیاست غرب قرار گرفت. اینکه بعدا خمینی و کل جمهوری اسلامی خودشان به یک مشکل برای غرب تبدیل شدند و همان حزب توده و سازمان اکثریت را هم تحمل نکردند کاملاً قابل توضیح است. زیرا همه جریانات اسلامی ابتدا به عنوان یک ابزار در مقابل رقبای غرب بوسیله کشورهای غربی یا کشورهای متحدین غرب در منطقه تقویت شده اند و بعدا از کنترل آنها خارج شده اند. مجاهدین افغان، جمهوری اسلامی، طالبان، القاعده، داعش، و.... را اگر نگاه کنید همه این هیولاهای یک مسیر مشابه را طی کرده اند. ابتدا با کمک کشورهای غربی و یا متحدین غرب تقویت شده اند و در مقابل رقبای خود آنها را بکار گرفته اند. بعدا همین جریانات اسلامی که قدرتمند شده اند از کنترل غرب هم خارج شده اند. اگر به اخوان المسلمین مصر هم نگاه کنیم داستان همین است.

در مورد سوریه هم داستان کاملاً روشن است که از سال ۲۰۱۲ تا کنون طی نوشته های مختلف نشان داده ام که هدف اولیه غرب و کشورهای متحد غرب این بود که انقلاب را در سوریه شکست بدهند.

اما در عین حال نمیخواستند بعد از شکست انقلاب شاهد حاکمیت اسد باشند. برای این کار توانستند نظاهاشتهای خیابانی و میلیونی مردم را به جنگ دارو دسته های اسلامی و ارتش اسد تبدیل کنند. من قبلاً هم بارها گفته و نوشته ام از روزی که جنگ مسلحانه در سوریه آغاز شد و مردم ناچار به خانه هایشان برگشتند، انقلاب سوریه شکست خورد. از همان روز جنگ داخلی جای انقلاب را گرفت، در جنگ داخلی مردم بی امکانات دیگر جایی ندارند. این نیروهای مسلح دو طرف هستند که صحنه جدال را شکل میدهند. اگر بپذیریم که داعش نتیجه شکست انقلاب سوریه است، متوجه میشویم که جمهوری اسلامی هم نتیجه شکست انقلاب سال ۵۷ است. همچنانکه ارتش آزاد و النصره و غیره هم از همین جنس هستند.

سناریوی سیاهی که امروز سوریه را تماماً در خود فرو برده است نه امروز بلکه از اواسط و اواخر سال ۲۰۱۲ آغاز شد. انقلاب مردم سوریه حدود شش ماه دوام آورد. بعد از آن طبق طرح غرب و دولتهای منطقه از مسیر خود خارج شد و با تقویت دستجات تروریست اسلامی و ارتش آزاد، جنگی را به آن جامعه تحمیل کردند که کل آن جامعه را به ویرانه تبدیل کرده است. زیرا هم اپوزیسیون و هم ارتش اسد در بیرحمی و شقاوت و کشتار و ویران کردن تا نهایت درجه رفته اند و به هیچ چیزی بجز قدرتیگیری و در قدرت ماندن خود فکر نمیکنند.

اگر به پروسه شکست انقلاب سال ۵۷ ایران هم نگاه کنیم این خونریزی و شقاوت امروز داعش و اسد و.... تکرار تجربه تلخی است که مردم ایران در دهه هشتاد میلادی آزا از سر گذرانده اند و در ابعاد کمتری هنوز روزمره با آن مواجه هستند. ابعاد کشتاری که تا امروز داعش انجام داده است طبق آمار کمتر از ده هزار نفر گزارش شده است. اما ابعاد کشتاری که جمهوری اسلامی در دهه اول حیاتش از مخالفینش کرده است طبق آمار اعلام شده بیش از دهها هزار نفر است. تجاوز به دختران باکره، سنگسار و سر بریدن و سر به نیست کردن و شکنجه و شلاق

## از صفحه ۲ چرا انقلاب ۵۷...

اسلامی در قرن بیست و تا به امروز مبتکرش جمهوری اسلامی است. ادامه دهند اش داعش.

اگر همه جریانات اسلامی را بتوان فرزندان اخوان المسلمین دانست زیرا قدمتشان از همه آنها قدیمی تر و مبنای قرآنی سیاستهایش مستند تر است، جمهوری اسلامی را باید پدر همه جریانات اسلامی اواخر قرن بیست و اوایل قرن بیست و یک دانست. بنابر این جمهوری اسلامی نه نتیجه انقلاب ۵۷ بلکه نتیجه شکست آن بود. یک نسل کشی اتفاق افتاد تا جمهوری اسلامی توانست انقلاب را شکست بدهد. کسی که اینرا نمیبیند و به مردم انقلاب کرده لعن و نفرین میفرستد اگر احمق و نادان نباشد بدون شك ریاکار و کلاهبردار است. نمیتوان خاوران را دید و برای آن اشک ریخت، اما به همان انقلابیونی که بدون هیچ اسم و رسمی در زیر خاک دفن شدند، لعن و نفرین فرستاد که چرا انقلاب کردند.

نمیتوان به کشتار بیرحمانه و احکام بدون محاکمه زندانیان و حجاب اجباری و قوانین اسلامی و... معترض بود و قربانیان این قوانین که حداقل صد هزار نفرشان در همان دهه اول قدرتگیری جمهوری اسلامی کشته شدند، بگویند آنها این رژیم را سرکار آوردند.

اگر کسی از من بپرسد چرا انقلاب ۵۷ شکست خورد میگویم به دلیل کشتار بیرحمانه و نسل کشی انقلابیون بود که انقلاب ۵۷ شکست خورد. اما چیزی که کمتر مورد بحث قرار میگیرد این است که همه دولتهای غربی آن زمان چشمشان را بستند و گفتند این فرهنگ آن مردم است. گفتند جمهوری اسلامی نتیجه انقلاب ۵۷ است. گفتند انتخابات شده و دولت قانونی به قدرت رسیده است. گفتند دیالوگ انتقادی باید با جمهوری اسلامی برقرار کرد. گفتند و گفتند....

بجز بخش کوچکی از کمونیستها کسی نگفت این فاشیسم اسلامی است که در ایران با حاکمیت رسیده است و سیاستی را اجرا میکند که هیتلر قبلا آنرا در اروپا اجرا کرده است. کسی نگفت اسلامیسم و قوانین اسلامی عین

فاشیسم است. کسی نگفت این قوانین قرآنی است که این چنین بیرحمانه دارد سر میربد و چشم در میاورد و انسان را از بلندی پرت میکند و سنگسار را بخشی از هویت خود تعریف کرده است.

ریاکاران و دروغگویان هنوز دارند میگویند تروریسم ربطی به مذهب اسلام ندارد. در حالیکه تمام تاریخ اسلامیم تکرار همین فجایع را به ما نشان میدهد. هیچ نمونه ای مطلقا هیچ نمونه ای در تاریخ اسلامیم وجود ندارد که خلاف اینرا به ما نشان بدهد. تمام تجارب حاکمیت اسلامیمستها در تاریخ هزارو چهارصد ساله گذشته همین را به ما میگوید. ترور و کشتار حتی محدود به غیر مسلمانان نبوده است. از چهار نفر خلفای راشدین سه نفرشان بوسیله خود مسلمانان ترور و کشته شده اند. این سنت دیرینه و همیشگی در فرهنگ و سیاست اسلامی بوده است. کشتن و ترور و سربریدن و بیرحمی همزاد اسلام بوده است.

ادامه دار بودن مباحث حول انقلابات در همه کشورها به دلایل خاصی بوده است. دلیل اصلی آنرا میتوان تاثیرات عمیق و ابعاد زیرو رو کننده پیروزی یا شکست این انقلابات بر جامعه دانست که مباحث و جدلهای سیاسی را این چنین طولانی و ضروری کرده است. انقلاب سال ۵۷ ایران هم از این قاعده مستثنا نیست.

در ادامه تلاش میکنم در این نوشته سرنخهایی به دست بدهم که به زعم من میتواند در انقلابات بعدی و یا خیزشها و بحرانهای سیاسی و اجتماعی بعدی که اجتناب ناپذیر هستند، جنبش چپ، آزادیخواهی و کمونیسم از آن بهره جوید و مانع تکرار این تجارب شکست خورده شود. برای ورود به این قسمت بحث، سوالاتی که خواننده و یا با آنها مواجه شده ام را سعی میکنم پاسخ بدهم.

## انقلاب چیست و به چه چیزی انقلاب میگویند؟

از نظر من هر تحرک توده ای که با به میدان آمدن توده های معترض از اقصای مختلف ناراضی جامعه و (نه الزاما تنها یک قشر و یا یک

طبقه معین) که به خیابان می آیند و به شکل اعتصاب یا تظاهرات و تجمع میخواهد حکومتی را سرنگون کنند و قدرت سیاسی دیگری را به هدف بهبود زندگی جامعه و در جهت پیشرفت جامعه سرکار بیاورند را میتوان انقلاب نامید.

## ماهیت و استراتژی هر انقلابی چگونه تعیین میشود؟

ماهیت و استراتژی هر انقلابی در نتیجه هژمونی جنبش، سنت سیاسی و نیرو و جریانی تعیین میشود که در بطن و ادامه انقلاب رنگ سیاستهای خود را به آن میزند. هیچ انقلابی از روز اول نه اسمش از پیش تعیین شده است و نه ماهیت طبقاتی و نه نتیجه آن معلوم بوده است. این پدیده ها در جریان جنبش اعتراضی و ادامه بحران سیاسی و دخالت مردم در تعیین سرنوشت جامعه و خیزش توده ای شکل میگیرد که بعدا انقلاب نام میگیرد.

بنابر این روشن است هر انقلابی در ادامه خود و پروسه ای که طی میکند، رفته رفته جنبش، نیرو و حزب و یا جمع خاصی بر آن هژمونی پیدا میکنند. کسانی که به دلایل مختلفی به سازمانده و هدایت کننده و حتی کنترل کننده و تعیین کننده محوری و یا بخش عمده مردم معترض در جریان انقلاب تبدیل میشوند، میتوانند و امکان اینرا پیدا میکنند که عملا جهت و ماهیت آن انقلاب را هم تعیین کنند. طبعاً جنبش و نیرویی که دارای سازمان و تشکیلات قوی باشد و سیاست و استراتژی سیاسی آن مورد استقبال مردم قرار گرفته باشد، شانس بیشتری در کسب این موقعیت و هژمونی پیدا میکند. لازم به تاکید است که در این مراحل اتخاذ تاکتیک و شعار درست هم در بعد داخلی و هم در بعد بین المللی و جلب توجه جامعه مسئله ای کلیدی است.

اما این مسئله کلیدی برای پیروزی یک جنبش یا حزب و جمع رهبری کننده، مستقیماً به توان سازمانی و تشکیلاتی و قدرت تبلیغات و سیاست درست ربط پیدا میکند. با این حال بدون سازمان و تشکیلات قوی به عنوان نیروی پیاده نظام، هزار سیاست درست و رسانه قوی هم داشته باشید راه به جایی

نمیرید. زیرا رسانه و سیاست درست مثل توپخانه و نیروی هوایی و طرح و نقشه نظامی برای یک ارتش است. یک ارتش نظامی اگر نیروی پیاده در نوك جبهه نداشته باشد با قدرت توپخانه و نیروی هوایی و نقشه نظامی نمیتواند هیچ سنگری را فتح کند. در عین حال یک ارتش بسیار مجهز به همه این امکانات بدون نقشه و طرح درست هم میتواند به راحتی شکست بخورد. همچنانکه با یک تشکیلات قوی بدون سیاست و تاکتیک به موقع کاره ای در انقلاب نخواهید شد. اگر بخوایم نکات فوق را خلاصه کنم دو وجه سیاست و سازمان در هماهنگی با همدیگر برای پیروزی یک انقلاب لازم و ملزوم میباشند. هیچکدام از این دو مولفه به تنهایی تعیین کننده نیستند.

نیرویی که خواهد در تحولات سیاسی یک جامعه، شانس پیروزی داشته باشد، ناچار است و باید بخش قابل توجهی از فعالین و رهبران جنبشهای اجتماعی یک جامعه و به این اعتبار بخش قابل توجهی از الیت معترض و پیشرو جامعه را با خود داشته باشد. مردم به حزب، سازمان و جمع و افرادی اقبال نشان میدهند که این دو وجه "سیاست و سازمان" داشتهای پیروز شدن را قبل از انقلاب و در جریان انقلاب در ناسیه او ببینند. نیرویی که خواهد مورد اقبال جامعه قرار گیرد ابتدا باید اعتماد به نفس و توان پیروز شدن خود را در مصافهای اجتماعی به مردم نشان داده باشد.

اگر بپذیریم این مولفه های بالا برای پیروزی یک انقلاب و جریان پیشرو لازم و ضروری هستند. آن وقت با نگاهی به جریانات سیاسی چپ، کمونیست، انقلابی و پیشرو دوران انقلاب ۵۷ متوجه میشویم که مصداقی برای آن پیدا نمیکنیم. جریان اسلامی در ایران خارج از طرح و نقشه دولتهای غربی، ابتدا بر متن عدم وجود چنین حزب و شرایطی به قدرت رسید. زیرا هیچ نیرو و جریان چپ، آزادیخواه و مترقی حداقلی از مولفه های فوق را دارا نبود.

## آیا راه بهبود زندگی مردم و پیشرفت جامعه فقط از طریق انقلاب ممکن است؟

پاسخ این سوال سر راست و یا بلی و خیر ساده نیست. زیرا انقلابات معمولاً هنگامی رخ میدهند که مردم ناراضی در جامعه راه دیگری

برای بهبود زندگی خود بجز به خیابان آمدن و سرنگونی دولت حاکم ندارند. طبعاً اگر بشود از راه انتخابات دولت و نظام و سیستم حکومتی را تغییر داد، مردم احتمالاً دست به انقلاب نمیزنند. انقلاب امری نیست که هر روزه و یا با اراده و برنامه از پیشی این و آن حزب اتفاق بیفتد. انقلابات اتفاقات نادری در تاریخ بشر هستند. اغلب انقلابات جامعه بشری هنگامیکه اتفاق افتاده اند هم حاکمان و هم معترضین و خود انقلابیون را هم غافلگیر کرده اند. بنابر این نمیتوان از قبل برای انقلاب کردن برنامه ریخت. زیرا قدرتگیری دهها راه و روش دارد فقط یکی از آنها انقلاب است. اگر جریانی بخواهد دست به قدرت ببرد باید ابتدا خودش را نه برای انقلاب بلکه برای احتمالی که ممکن است پیش بیاید آماده کند. این آمادگی است که کمک میکند در جریان انقلاب هم بتواند دست بالا را داشته باشد. بدون این آمادگی قبلی، قدرتگیری یک جریان همانقدر اتفاقی است که برخورد یک شهاب به زمین.

## انقلاب یا اصلاحات:

بحث انقلاب و اصلاحات در تمام تاریخ مدرن بشر مطرح بوده و متفکرین زیادی در این مورد اظهار نظر کرده و تحلیل و بررسیهای خود را به قضاوت گذاشته اند. اما از دهه هفتاد شمسی به بعد در میان طیف فعالین سیاسی ایرانی هم در اپوزیسیون و هم در پوزیسیون بحث "انقلاب مخرب" است و اصلاحات خوب است جایگاه ویژه و برجسته ای پیدا کرد. همه آنها نمونه هایی را به ما نشان میدهند که بعد از انقلاب شکست خورده اوضاع کشور مربوطه را شاهد میگیرند و میگویند نتایج انقلاب در بهبود جامعه و حقوق مردم اگر بدتر نشده باشد بهتر نشده است. از این مشاهده ساده و سطحی آغاز میکنند و به نتایجی در ضدیت با انقلاب میرسند. ناگفته نماند که تاثیر مخرب حاکمیت جمهوری اسلامی بعد از شکست انقلاب سال ۵۷ محرک اصلی و موضوع بررسی همه این فعالین بوده است. زیرا همه آنها در یک ارزیابی مشترک هستند و فکر میکنند جمهوری اسلامی نه

## برنده این جنگ ما خواهیم بود نه تروریستهای اسلامی!



خواهند خود شك نکنید!  
همزمان در آلمان این روزها و بویژه در استان نوردراین وستفالن، جشن های خیابانی کارناوال است. در راهپیمایی های این مراسم همواره موضوعات سیاسی این کشور و یا دنیا بصورت ساختن ماکت ها و نمایش هایی، در معرض دید عموم قرار داده میشود و امسال طبعاً بحث چارلی ابدو یک موضوع مهم این کارناوال ها بود. در شهر کلن برگزار کنندگان با توجیه اینکه باید با حمله به این جشن و ترور مقابله کرد از حضور واگن های حاوی عکس چارلی ابدو جلوگیری کردند. تصمیمی که با موج وسیع اعتراض روبرو شد و در روز دوشنبه مجبور شدند چند واگن انتقادی را وارد این مراسم کنند. در دسلدرف یکی از آنتیست های معروف آلمان جاک ویس تیلی، از دوستان ما و عضو مرکزیت سازمان جردانو برونو یک واگن چارلی ابدو را به نمایش گذاشت و در مصاحبه های متعددی که از دیروز در مهمترین رسانه های آلمانی داشت گفت از اینها نمیرسم و ما نمیگذاریم مشتکی تروریست اسلامی آزادی بیان را در دنیا مورد حمله قرار دهند.

دوشنبه باز هم هزاران نفر به خیابان رفته و خطاب به داعش در ایران و عراق و سوریه و در همه جا گفتند، ما بسیاریم و از آزادی بیان دفاع میکنیم. جامعه متمدن و مدرن از آزادی بیان دفاع میکند و در این مسیر ما کسانی که سالها است علیه داعش در ایران و جنبش اسلامی در دنیا مبارزه میکنیم باید در صف اول این اعتراضات باشیم.

کلن- مینا احدی  
۱۷ فوریه ۲۰۱۵

کپنهاک و دسلدرف، علیه تروریسم اسلامی و در دفاع از آزادی بیان  
۴۰ هزار نفر در کپنهاک دور هم جمع شدند و یاد قربانیان حمله تروریستی در دانمارک را گرامی داشتند.

در راهپیمایی بزرگ کارناوال در دسلدرف واگن دفاع از آزادی بیان بیشترین توجه ها را بخود جلب کرد. پیام این واگن این بود با ترور نمیتوانید کاریکاتور و آزادی بیان را بکشید.

روزشنبه ۱۴ فوریه در جریان برگزاری یک کنفرانس در شهر کپنهاک با عنوان "هنر، کفر در اسلام و آزادی بیان" یک تروریست اسلامی بیش از ۵۰ گلوله به داخل سالن و بسوی شرکت کنندگان شلیک کرد، یکی از سخنرانان این برنامه لارش ویلکس کاریکاتوریست سوئدی بود.

در این حمله یک سینماگر و کارگردان که داخل سالن بود کشته شد و چند نفر زخمی شدند، سپس همین فرد به محل دیگری رفت و در مقابل کنیسه یهودیان یک نگهبان این مرکز را با شلیک گلوله کشت و ساعتی بعد او در نزدیک ایستگاه مرکزی قطار او به دست پلیس کشته شد.

مردم دانمارک روزدوشنبه از همه جا آمده بودند و در یک راهپیمایی و تجمع ۴۰ هزار نفره در کپنهاک یک علامت به دنیا و تروریستهای اسلامی دادند، با ترور نمیتوان جلوی دهانها را بست.

حاضرین در این تجمع به خبرنگاران میگفتند که آمده ایم از آزادی خودمان دفاع کنیم. یک نفر به خبرنگار اشپیگل گفت: ما بسیاریم و آینده از آن ماست، تروریستها در این نبرد شکست

نشده است. زیرا قوانین اسلامی امکان و توان و زمینه اصلاح شدن ندارند. کسی که فکر میکند قوانین اسلامی و شریعت را میتوان رفرمیزه کرد، اگر هدفش تحمیل مردم نباشد، در بهترین حالت میتواند گفت در توهم خود و برداشتهای عرفی خود غرق شده است.

در پایان این بحث لازم است متذکر شوم اگر انقلابات بهار عربی شکست خورد به معنی پیروزی ضد انقلاب نیست. آنها انقلاب ما را شکست دادند اما خودشان تماما در بحران و بی افقی غرق هستند. با پیروزی چپ در یونان جبهه چپ و آزادیخواهی دوباره در حال قد راست کردن است. باید امیدوار بود که این بار با وجود داشتن سازمان و حزب و تشکیلات موثر سیاست درست و به موقع آنها را به مقصد نزدیکتر کند.

\*\*\*

## چرا انقلاب ۵۷... از صفحه ۳

نتیجه شکست انقلاب بلکه برآمده از انقلاب بوده است. اما برای توجیه نظریات خود تلاش میکنند از نقاط دیگر جهان هم نمونه هایی را نشان بدهند و دست به دامن بعضی از متفکرین و صاحب نظران نه چندان معتبر غربی هم شده اند. پدیده اصلاحات در ایران و ضدیدت با انقلاب اساساً از جانب طیفهایی از فعالین سیاسی و مقامات حکومتی برجسته شده است که ضمن گله گذاری از حاکمان که چرا میدان را بر آنها تنگ کرده اند، عملاً یا بخشی از حاکمیت هستند و یا خود را هم جنبش و هم جنس همین حاکمان میدانند. همه آنها وجود جمهوری اسلامی را فرض گرفته و نوعی "اسلام خوش خیم" را اصلاحات میدانند. اما اصلاحات و انقلاب نه دو

پدیده متقابل بلکه هر دو قرار است زندگی شهروندان را بهبود ببخشند. تفاوت فقط این است که هدف اصلاحات این است در درون همان سیستم فعلی بهبودهایی را تحمیل کند و هدف انقلاب تغییر کل سیستم حاکم است. آنچه ما در ایران تحت عنوان اصلاح طلب میشناسیم اسم درستشان اصلاح طلبان حکومتی است نه اصلاح طلب. اصلاحات در کشور و جامعه ای ممکن است که زمینه های سیاسی، حقوقی و اقتصادی آن وجود داشته باشد. در ایران هیچکدام از این سه مولفه وجود خارجی ندارد. اگر جمهوری اسلامی و حاکمیت فعلی در جاهایی عقب نشسته این فقط یک تحمیل اجباری دو فاکتور است. هیچکدام از این عقب نشینیها به قانون تبدیل

## ما بدهکار نیستیم!

میگویند یونان بیش از ۳۰۰ میلیارد یورو به بانک مرکزی اروپا، صندوق بین المللی پول و دیگر نهادهای ملی و بین المللی وام دهنده مقروض است. این پولی است که به یک در صدیهای حاکم یونان برای مساله ای که خودشان آفریده اند وام داده شده است.

مردم یونان، نود و نه درصدیها، به کسی بدهکار نیستند. آنها مسئول بحران اقتصادی که بوسیله یک در صدیها ایجاد شده نیستند و نباید هزینه آنرا پردازند. مردم یونان فی الحال با از دست دادن شغل و زدن از حق باننشستگی و دیگر سیاستهای ریاضت کشی اقتصادی باندازه کافی پرداخت کرده اند. ریاضت کشی و بدهکاری دیگر بس است!

ما مردم یونان، اروپا و جهان به بانک مرکزی اروپا، صندوق بین المللی پول و دیگر نهادهای ملی و بین المللی وام دهنده اعلام می کنیم:

مردم یونان به شما بدهکار نیستند.  
وامها را ملغی کنید!



## از صفحه ۱ نگاه هفته: مجموعه ای از اخبار ...

از آن، بارها زندانیان اعتصاب کننده را به تبعید و اجرای احکام اعدام آنها تهدید کرده اند.

## ۶ هزار کلاس تخریبی

مدیر کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس آذربایجان غربی اعلام کرده است؛ هم‌اکنون ۴ هزار و ۱۱ کلاس در این استان تخریبی می‌باشند و باید بازسازی شوند. از مجموع ۲۰ هزار کلاس در سطح استان آذربایجان غربی، نزدیک به ۶ هزار کلاس این استان نیازمند "مقاوم سازی" و بیش از ۴ هزار کلاس تخریبی می‌باشند. در سال ۱۳۹۳ مدارس نوساز هفت مدرسه است.

## اعدام

۲۷ بهمن: ۵ زندانی در زندان "دریا"ی ارومیه اعدام شدند.

## انفجار مین

۲۵ بهمن: علی صفری اهل روستای "تنگاب کهنه" از توابع شهرستان قصر شیرین به دلیل انفجار مین ناشی از برخورد با بیل کشاورزی، به شدت از ناحیه پای چپ زخمی شده و بر اثر شدت جراحات وارده جان باخته است. خبرگزاری "مهر" گزارش داده بود که طی ۱۰ سال گذشته نیز ۱۲۶ نفر در قصر شیرین بر اثر انفجار مین و گلوله‌های عمل نکرده جنگ ۸ ساله جان خود را از دست داده‌اند.

## آزادی زندانی سیاسی با وثیقه ۲۲۰ میلیون تومانی

۲۷ بهمن: فخرالدین فرجی زندانی سیاسی اهل روستای "لنج‌آباد" مریوان با تودیع وثیقه ۲۲۰ میلیون تومانی به مدت دو هفته به مرخصی آمده است.

## آسو عباسی

آسو عزیز، فعال سیاسی در دانشگاه پیام نور مه‌آباد از سوی دادگاه انقلاب این شهر به یک سال زندان تعزیری محکوم شد. آسو عباسی به اتهام "تبلیغ علیه نظام" توسط دادگاه انقلاب به این حکم محکوم شده است.

## کارگران آزادی فعال کارگری، حاتم صمدی

بنا به گزارش رسیده، حاتم صمدی فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری که صبح روز دوشنبه ۲۰/۱۱/۹۳ توسط مامورین اداره اطلاعات سنندج بازداشت شده بود در غروب همان روز بعد از چندین ساعت بازداشت و بازجویی آزاد شد. کمیته هماهنگی ضمن محکوم کردن هرگونه اعمال فشار بر اعضای این کمیته، خواهان آزادی تمامی کارگران و فعالین کارگری دربند از جمله زانیار دباغیان یکی از بازداشت شدگان اخیر کمیته هماهنگی می باشد. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری ۲۱ بهمن ۱۳۹۳

## در محکومیت ادامه بازداشت زانیار دباغیان

روزی نیست که خبری از احضار، تهدید و یا دستگیری و زندان یک یا چند تن از فعالین کارگری به گوش نرسد. فشار به کارگران آگاه و فعالین کارگری البته در ارتباط مستقیم با تشدید سیاستهای ریاضت اقتصادی و تورم و گرانی و بیکاری و اخراج کارگران و تبع آن سرکوب جنبش های اعتراضی این طبقه قرار دارد. اکنون ۱۴ روز از دستگیری زانیار دباغیان، فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری می گذرد و همچنان خانواده او در بی خبری و نگرانی به سر می برند. گناه زانیار نیز نظیر دیگر کارگران آگاه و فعالین کارگری چیزی جز پیگیری خواست ها و مطالبات کارگران و تلاش برای بهبود شرایط کار و زندگی آنان نیست و مشخص است که سرمایه فعالیتهای آگاه گرانه فعالینی چون زانیار را بر نمی تابد و آن ها را مانع بزرگی برای پیشبرد اهداف سود جویانه و سلطه طلبان ی خود که صرفاً در قبال تحمیل هرچه بیشتر و فزاینده تر فقر و خانه خرابی و بیکاری و تورم و گرانی به کارگران و خانواده های آنان به دست می آید می داند. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

ضمن محکومیت بازداشت زانیار دباغیان خواهان آزادی بی قید و شرط وی و دیگر فعالین و کارگران زندانی می باشد. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری ۲۷ بهمن ۹۳

## مرگ کارگر

غفار احمدی کارگر اهل سنندج که جهت امرارمعاش به تهران مهاجرت کرده بود به دلیل حادثه کار جان باخت. این کارگر اهل روستای "هویه" از توابع بخش کلاترزان سنندج می باشد.

## مرگ کارگر ساختمانی در پی سقوط از ارتفاع

یک کارگر جوان ۲۰ ساله امیر حسینی کارگر ساختمانی اهل پناه هنگام کار در تهران بر اثر سقوط از ارتفاع به شدت زخمی و به بیمارستان میلاد این شهر انتقال یافته بود، پس از ۱۶ روز بستری در بیمارستان به دلیل جراحات شدید، جان خود را از دست داد.

## بهنام ابراهیم زاده به قرنطینه زندان گوهردشت منتقل شد!

بهنام ابراهیم زاده فعال کارگری و حقوق کودکان عصر امروز به

قرنطینه زندان گوهردشت منتقل شد بنا بر اظهار همسر بهنام ابراهیم زاده هنوز معلوم نیست که بهنام را به کدام بخش این زندان منتقل کنند. بهنام ابراهیم زاد پس از محاکمه مجدد و محکومیت به ۹ سال و چهار ماه زندان از روز دوم بهمن ماه جاری به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده بود و در طول ۲۶ روز گذشته خانواده اش از وضعیت وی هیچ اطلاعی نداشتند. بنا بر اظهار همسر بهنام ابراهیم زاده، وی ساعت ۱۸ امروز طی تماسی تلفنی از زندان گوهردشت اعلام کرد ساعتی پیش به قرنطینه این زندان منتقل شده است و معلوم نیست که او را به کدام بخش زندان منتقل کنند. بهنام از جمله فعالین کارگری محکم و استواری است که بارها در اعتراض به شرایط خود و بدرفتاری مسئولین زندان دست به اعتصاب غذا زده است. وی بدنبال وقایع بند ۳۵۰ زندان اوین در اواخر فروردین ماه امسال و در حالی که بشدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود ابتدا به بند ۲۴۰ و سپس به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد و نهایتاً از آنجا به زندان گوهردشت انتقال پیدا کرد و در این زندان بود که به

دلیل انتقالش به بند زندانیان خطرناک دست به اعتصاب غذا زد و علیرغم تحمل نزدیک به ۵ سال زندان بار دیگر با اتهامات واهی محاکمه و به ۹ سال و چهار ماه زندان محکوم شد و به فاصله کوتاهی پس از این محاکمه از روز دوم بهمن ماه جاری به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد و در طول ۲۶ روز گذشته هیچ خبری از وی در دست نبود. تمام این شرایط سخت در طول پنج سال گذشته در حالی بر این فعال کارگری و حقوق کودکان تحمیل شده است که تنها فرزند وی به بیماری سرطان مبتلاست و نیاز شدید به حضور پدر در کنارش دارد. اتحادیه آزاد کارگران ایران با محکوم کردن شرایط سخت و غیر قابل تحملی که بر بهنام ابراهیم زاده تحمیل کرده اند خواهان لغو حکم جدید صادره بر علیه این فعال کارگری و آزادی فوری و بی قید و شرط بهنام و دیگر فعالین کارگری در بند و تمامی انسانهای شریفی است که بدلیل آزادیخواهی و حق طلبی به زندان افکنده شده اند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران  
۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۳

## سوسیالیسم راه نجات ما است!

بیش از سه دهه است از زندگی ما دزدیده اند. اقلیتی مفتخور میلیاردر شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماماً خالی شده است. سالها است شمارمان کرده اند و هر وقت نخواستند ما را به خیابان رها کرده اند. ثروت های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند.

سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند.

گله آخوند تربیت کرده اند که خرافه رواج بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند.

گولشان را نخوریم، اراجیف شان را باور نکنیم. تا سرمایه داری و دولت سرمایه داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

سرنگون باد سرمایه داری و دولت دزد سرمایه داران!  
زنده باد سوسیالیسم!  
زنده باد حزب کمونیست کارگری!

## از صفحه ۱ اخبار هفتگی از رویدادهای ...

## قاتلین مردم باید محاکمه شوند!

روز ۱۴ فوریه و چهار سال بعد از اعتراضات گسترده مردم اقلیم کردستان به فساد سیاسی و اقتصادی احزاب حاکم که در آن ده نفر کشته و بیش از ۱۰۰ نفر زخمی شده بودند، تعدادی از فعالین مدنی و خانواده جان باختگان به یکی از مراکز پلیس در شهر سلیمانیه سر زدند و طی یادداشتی خواهان دستگیری و محاکمه کسانی شدند که در آن اعتراضات به روی مردم تیر اندازی کردند و اعتراضات مردم را به خاک و خون کشیدند. در جواب به یادداشت اعتراضی این فعالین سرکوت احمد سخنگوی پلیس سلیمانیه به شبکه تلویزیونی آن تی اعلام کرد که "آتهای که مسول آن اتفاقات بودند حکم بازداشتشان صادر شده، چند نفرشان هم به دادگاه رفته اند، اما مسول لق چهار و تعدادی دیگر تا هم اکنون به دادگاه نیامده اند". لازم به ذکر است که چهار سال پیش در چنین روزهای مردم شهر سلیمانیه و بسیاری از شهرهای دیگر اقلیم کردستان به مدت ۶۲ روز دست به اعتراضاتی زدند که از جانب احزاب حاکم و بویژه حزب دمکرات و اتحادیه میهنی مورد هجوم قرار گرفتند و دهها نفر کشته و زخمی شدند که هم اکنون چهار سال بعد از آن اعتراضات اکثر قاتلان مردم نه تنها دستگیر و محاکمه نشده اند، بلکه در احزاب حاکم به مقامات بالاتری ارتقا یافته اند.

## مردم محله کانی سپیلکه شهر سلیمانیه در اعتراض به نبود برق دست به اعتراض زدند!

روز ۱۳ فوریه بیش از ۲۰۰ نفر از مردم محله کانی سپیلکه در شهر سلیمانیه در اعتراض به نبود برق اعتراض کردند و با آتش زدن لاستیک ماشین یکی از خیابانهای اصلی شهر را بستند. مردم معترض خواهان رسیدگی سریع به قطع چند روزه برق خود شدند. از طرف دیگر همین خبر می افزاید که در میان

تظاهر کنندگان تیر اندازی صورت گرفته و پلیس برای متفرق کردن معترضین به محل اعزام شده اند. لازم به ذکر است که کردستان عراق در دو دهه گذشته بطور مداوم با کمبود برق و آب روبرو بوده، اما هیچ گاه احزاب حاکم نه تنها تلاش جدی را برای رفع این مشکل انجام نداده اند، بلکه بارها اعتراضات بحق مردم را مثل همه دولتهای سرکوبگر دنیا با سرکوب و گلوله جواب داده اند.

## تظاهرات در شهرهای سلیمانیه و اربیل برای آزادی اوجلان!

بر اساس گزارشهای منتشر شده این هفته در شانزدهمین سالگرد دستگیری و ربودن عبدالله اوجلان رهبر و بنیان گذار حزب کارگران کردستان ترکیه پ کا کا در شهرهای سلیمانیه و اربیل تظاهراتی برای دفاع از او برگزار شده، که در آن خواهان آزادی فوری اوجلان شده بودند. لازم به ذکر است که عبدالله اوجلان روز ۱۵ فوریه سال ۱۹۹۹ در شهر نایروبی کنیا توسط میت ترکیه به شیوه ای بسیار وحشیانه ربوده شد و از آن زمان تا کنون در جزیره امرالی در زندان بسر می برد. پ ک ک در سال ۲۰۱۳ با دولت ترکیه وارد مذاکره شد، نیروهای خود را از خاک ترکیه بیرون کشید و رسماً آتش بس را با دولت ترکیه اعلام کرد و تصور می کردند که از این طریق می توانند نه تنها اوجلان را آزاد کنند، بلکه امتیازات دیگری را از دولت ترکیه بگیرند، اما همه شواهد حاکیست که دولت ترکیه تا هم اکنون نه تنها هیچ امتیازی را به پ ک ک نداد، بلکه روز بروز فشار بر آنها را افزایش داده.

## ۶۳ هزار محافظ در اقلیم کردستان!

بنا به گزارشی هم اکنون در اقلیم کردستان ۶۳ هزار نفر بعنوان محافظین وزرا، نمایندگان پارلمان، مسئولین نظامی و حتی آخوند مسجد ها وجود دارند. ایوب عبدالله رئیس هیئت داخلی پارلمان اقلیم کردستان در این باره می گوید

باید فکری کنیم که قانونی را برای چگونگی استخدام محافظ تصویب کنیم" همچنین وی می گوید که من فکر می کنم بیشتر محافظین افرادی هستند که به کارمندان گوشه دیوار "به ن دیوار" مشهورند. همین گزارش می افزاید که تعداد زیادی از پارلمانتاران و مسئولین حکومتی با استخدام تعداد زیادی محافظ و تقسیم حقوق آنها میان خود به دزدی و چپاول زیادی مشغولند. در این باره یکی از محافظین جوان، یکی از اعضای پارلمان با انتشار نامه ای در صفحه فیس بوکی خود اعلام کرده بود که "از بدو استخدامم بعنوان محافظ نماینده پارلمان در خانه خود بوده ام و از حقوق ۹۱۵ هزار دینار، تنها ۲۰۰ هزار دینار ماهانه دریافت می کنم". همچنین همین جناب رئیس داخلی پارلمان اقلیم می گویند "او آخوندی را می شناسد که ۹ محافظ دارد، که چهار نفرشان از کارمندان گوشه دیوارند".

## ۴۱ خانواده کرد اهل موصل در حال فرار توسط داعش بازداشت شدند!

بنا به خبری از شهر موصل، روز ۱۳ فوریه ۴۱ خانواده اهل موصل هنگام فرار از این شهر به کمین نیروهای داعش می افتند و دستگیر می شوند و خبری از سرنوشت آنها در دست نیست. سعید موزینی یکی از مسئولین حزب دمکرات در این باره گفت "دلیل داعش برای بازداشت این ۴۱ خانواده، شکستهای نظامی ۲۴ ساعت گذشته آنها بوده که در منطقه شنگال تعدادی زیادی کشته و زخمی داشته اند".

## ملاقات قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس با رهبران اتحادیه میهنی!

بنا به گزارشی از آن تی شب دهم فوریه قاسم سلیمانی یکی از پاسداران و از طراحان سرکوب رژیم اسلامی و فرمانده سپاه قدس با جناهای متخاصم اتحادیه میهنی بر سر حل اختلافاتشان ملاقات کرده و خواهان مذاکرات بیشتر و حل اختلافاتشان شده است. این گزارش می افزاید که قاسم سلیمانی همان شب و پس از دیدار با کوسرت رسول علی، برهم صالح و هیرو ابراهیم

احمد از رهبران اتحادیه میهنی به ایران برگشته است. لازم به ذکر است که احزاب ناسیونالیست کرد در طی بیش از دو دهه از حاکمیتشان بر اقلیم کردستان آنچنان دست کشورهای مرتجع و

جنایت کار منطقه و از جمله جمهوری اسلامی را برای دخالت باز گذاشته اند که حتی برای حل اختلافات خود به جنایتکارانی همچون فرمانده سپاه قدس قاسم سلیمانی پنها میبرند. \*

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی:

سوئد:  
Sweden  
Post Giro: 639 60 60-3  
account holder: IKK

آلمان:  
Germany  
Rosa Mai  
Konto. Nr.: ۵۸۳۲۵۷۵۰۲  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

کانادا:  
Canada  
ICRC  
Scotiabank  
4900 Dixie Rd, Mississauga  
L4W 2R1  
Account #: 84392 00269 13

هلند:  
Bank: RABOBANK  
Darande hesab: FVIVN  
Shomare hesab: 15 13 50 248  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:  
Bank of America  
277 G street Blaine, Wa 98230  
phone# 1-360-332-5711  
Masoud Azarnoush  
Account number : 41581083  
checking (99)  
wire: ABA routing #026009593  
swift code # BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:  
England  
Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23  
account holder: WPI  
branch: Wood Green  
Bank: NatWest  
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345477981  
BIC: NWBK GB 2L

هر سوالی دارید می توانید با آدرس و یا تلفن زیر تماس بگیرید:  
سیامک بهاری: 0046739868051  
markazi.wpi@gmail.com

تلفن و ای مایل آدرس تماس با سردبیر  
Tel: 00358 405758250  
E- mail: abdoigolparian1@gmail.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!